روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۲۳

تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال آفرین

■ حضرت امیر المؤمنین علی ع:
نینداز تیری را که بازگرداندنش برای تو مقدور نیست.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۶ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۲۳
■ اذان مغرب: ۲۰:۴۴ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۱۲
■ اذان صبح: ۴:۰۲ ■ طلوع آفتاب: ۵:۴۹

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدا... گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰ - ۸۸۸۶۱۸۱۹

صفحه آخر

یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی
کز غمش عجب بینم حال پیر کنعانی
حافظ

گرینویچ

ایلان، انتقاد و اخراج

کالیفرنیا: دست‌کم ۵ کارمند شرکت فضایی اسپیس‌ایکس پس از تهیه نامه‌ای سرگشاده در انتقاد از ایلان ماسک، بنیانگذار این شرکت اخراج شدند. پیش‌تر این افراد در نامه‌ای به مدیران اسپیس‌ایکس، ایلان ماسک را مایه «مزاحمت، حواس‌پرتی و شرمساری» برای این شرکت خوانده بودند و از مقامات مسئول خواسته بودند به‌صورت علنی رفتار وی را محکوم کنند. در هفته‌های اخیر اقدام ایلان ماسک در خرید ۴۴ میلیارد دلاری شبکه اجتماعی توییتر بحث‌ها و حاشیه‌های فراوانی را به همراه داشته و آقای ماسک به دفعات با انتشار توییت‌هایی جنجالی درباره شیوه انعقاد قرارداد و شرایط خرید اظهارنظر کرده است. به گزارش یورونیوز، نویسندگان نامه در متن خود آورده بودند که «اسپیس‌ایکس باید به سرعت و به صراحت، خود را از برند شخصی ایلان جدا کند.» در ادامه این نامه همچنین با اشاره به «رفتارهای غیرقابل‌قبول» ایلان ماسک، از مدیران شرکت خواسته شده بود تا با مسئولیت‌پذیری و اقدام به موقع، آقای ماسک را مهار کنند.

افزایش اختلال روانی در جهان

نیویورک: سازمان جهانی بهداشت نسبت به افزایش اختلال‌های روانی در جوامع به‌ویژه پس از همه‌گیری کرونا هشدار داد. این نهاد وابسته به سازمان ملل متحد در گزارش بهداشت روان خود، که گسترده‌ترین مطالعه طی دو دهه اخیر محسوب می‌شود، اعلام کرده است که حتی قبل از همه‌گیری کووید-۱۹ نزدیک به یک میلیارد نفر در دنیا با یک اختلال روانی زندگی می‌کرده‌اند. در سال اول همه‌گیری میزان افسردگی و اضطراب در جوامع یک‌چهارم افزایش یافته است درحالی‌که سرمایه‌گذاری در این زمینه رشدی نداشته است. همچنین به‌طور متوسط فقط ۲ درصد از بودجه‌های ملی سلامت و کمتر از یک درصد از کل کمک‌های بهداشتی بین‌المللی صرف سلامت روان می‌شود.

هارمونی موسیقایی در اقیانوس

ریودلاپلاتا: دو برادر با تبدیل تصاویر و رنگ‌های اقیانوس به موسیقی وجود این هارمونی را اثبات کردند. به گزارش ایندیپندنت، برادران واندرمولن این تبدیل تصویری به موسیقی را از منطقه ریودلاپلاتا (دهانه‌ای که از هم‌رسی رود اروگوئه و رود پارانا در جنوب شرقی خط ساحلی آمریکای جنوبی به‌وجود می‌آید) آغاز کردند. آنها پیشنهاد کردند که با استفاده از یک نرم‌افزار رابط برنامه‌نویسی، داده‌های تصاویر ماهواره‌ای از منطقه را به نت‌های موسیقی ترجمه کنند و از دل آنها یک سمفونی باشکوه بیرون بکشند و این ایده عملی شد. نکته جالب این است که داده‌ها درست مانند تصاویر ثبت شده از اقیانوس، وقتی به موسیقی تبدیل می‌شدند، دارای هارمونی بودند. هدف دیگر این ابداع هنری این بود که برخی تصاویر مقایسه‌ای بین سال‌های مختلف و تنالیته‌های متفاوت آن که به تولید موسیقی متفاوتی می‌انجامید بهانه‌ای برای اشاره به تغییرات اقلیمی باشد. مطالعه رنگ اقیانوس‌ها به دانشمندان کمک می‌کند تا درک بهتری از «فیتوپلانکتون» و تأثیر آنها بر سیستم زمین به‌دست آورند؛ ماموریتی که به‌عهده آزمایشگاه اکولوژی اقیانوس موسوم به گدارد بود و نتایج آن هم در رسانه‌های خارجی منتشر شد.

از چاله به چاه انفعال اجتماعی

نگاه

سامان رضایی
روزنامه‌نگار

آن طور که از متون کهن بر می‌آید قدیم‌ترها دزدی کار دشواری بوده است. تا جایی که برای دزدیدن مناره توصیه می‌کردند، ابتدا چاهی برای پنهان کردنش حفر کنند. حالا چاه به وفور همه جا از پیش حفر شده و فقط کافی است بی‌خانمانی برچسب معتاد متجاهر هم به پیشانی داشته باشد و درپوش فلزی آن را بردارد، آن وقت است که پیاده و سواره از همه جا بی‌خبر از این چاه ویل راهی دیار باقی که نه! راهی درمانگاه و بیمارستان شود. پرسش اینجاست که ریشه سهل بودن و پرشمار بودن این آفتابه‌دزدی‌ها و دله‌دزدی‌ها به‌خصوص از مبلمان شهری و تجهیزات ترافیکی چیست؟ فقط در سال ۱۴۰۰ حدود ۵۵ میلیارد تومان تجهیزات ترافیکی و شهری شامل گاردریل، پایه تابلوها و درپوش‌های فاضلاب به سرقت رفت. جدا از تمام دلایلی که همه ما به قول بچه‌ها آنها را فوت آبیم و نیازی به تکرار آنها نیست یک دلیل هم آن پشت و پسله‌ها به‌خود ما بازمی‌گردد. دلیل اجتماعی که می‌توان آن را به انفعال اجتماعی مرتبط دانست. شاید فقط ۲ دهه پیش‌تر اگر شاهد سرقتی بودیم به سرعت با پلیس تماس می‌گرفتیم تا مجسمه‌ای یا حتی چراغی از تیر برق پارک سر کوچه کم نشود. این روزها اما به‌نظر می‌رسد اگر عضوی از شهر فقط بیمار است و دچار غش و ضعف شده رهگذرها انگار مرده‌تماشایی شکل گرفته گاهی بی‌هیچ واکنشی فقط آن را تماشا می‌کنند. موردی که نمی‌توان به کلیت جامعه آن را تعمیم داد و مورد فقط نقدی است به افزایش احتمالی این انفعال. نقیض‌اش همان آجر چین و تکه چوبی است که شهروندی مسئول حتی پیش از تماس با پلیس یا سامانه ۱۳۷ در اطراف چاه فاضلاب درپوش به سرقت رفته می‌گذارد. به‌طور کلی جامعه‌شناس‌ها و کنشگران اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل پویایی جامعه و کاهش انفعال اجتماعی را در کاهش فاصله طبقاتی می‌دانند. اما وظیفه تک‌تک ماست تا رسیدن به وضعیت مطلوب در همین وضعیت فعلی هم از چاله به چاه انفعال اجتماعی نیفتیم و برای نمونه به محض مشاهده سرقت‌هایی از این دست با پلیس و به فراخور موضوع با سامانه ۱۳۷ شهرداری تماس بگیریم.

اول آخر

مسابقات موتور کراس کودک - ورزشگاه آزادی - تهران ■ عکس / همشهری: منا عادل

تقویم / زادروز

پروفسور مغز

در ایران کمتر کسی است که پروفسور سمیعی را نشناسد یا حداقل اسمش را نشنیده باشد. مجید سمیعی که حالا دیگر در دنیا شهرت پیدا کرده، یکی از بهترین جراحان مغز و اعصاب است و با ابداع روش نوین در جراحی مغز، خدمات زیادی برای آموزش جراحان انجام داده است. او ۲۹ خرداد ۱۳۱۶ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدرش از خانواده‌های سرشناس رشت و مادرش اصالت شیرازی داشت. خانواده او چند سال بعد از تهران به رشت بازگشت و در محله تلفن‌خانه (بحرالعلوم) ساکن شد. او به‌دلیل کسب عالی‌ترین نمرات در امتحانات پایان‌دوره پزشکی توانست جایزه ویژه وزارت علوم ایران برای برترین دانشجویان مقیم اروپا را از آن خود کند. سپس دوره تخصصی جراحی مغز و اعصاب را زیر نظر کورت شورمن آغاز کرد و در سال ۱۳۴۹ یعنی در ۳۳ سالگی موفق به دریافت مدرک بورد تخصصی در این رشته از آلمان شد. سال ۱۳۵۶ ریاست دپارتمان جراحی مغز و اعصاب در بیمارستان نورداشتات شهر هانوفر آلمان را بر عهده گرفت. او سال ۱۹۷۹ میلادی نخستین دوره آموزشی جراحی قاعده جمجمه در جهان را در شهر هانوفر بنیان نهاد و در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ میلادی به‌عنوان ریاست فدراسیون جهانی انجمن‌های جراحی مغز و اعصاب برگزیده شد. پروفسور مجید سمیعی در دهه ۱۹۹۰ میلادی یک مرکز خصوصی بین‌المللی علوم اعصاب را که به‌اختصار INI نامیده می‌شود در مرکز هانوفر آلمان تأسیس کرد. این مرکز که معماری آن برگرفته از شکل مغز است، از تجربه بهترین پزشکان بین‌المللی و جدیدترین تکنولوژی‌های پزشکی و خدماتی بهره می‌برد و به همین منظور باکیفیت‌ترین خدمات سلامتی را به بیماران سیستم‌های عصبی ارائه می‌کند. او حدود ۱۴ سال پیش از ریاست دپارتمان‌های جراحی مغز و اعصاب در بیمارستان نورداشتات و دانشگاه پزشکی هانوفر اعلام بازنشستگی کرد و تمام توان خود را به توسعه این مؤسسه اختصاص داد.

وقتی از دو حرف می‌زنیم

تقلید از چالاکان عهد صفوی

جواد نصرتی

دویدن برای دویدن، یک پدیده مدرن در تاریخ بشر به شمار می‌رود. در تاریخ، موردی را پیدا نمی‌کنید که یک آدمی، صرفا دونده بوده باشد و مثلا سال‌ها برای دویدن ۱۰ کیلومتر زیر ۴۰ دقیقه تلاش کرده باشد. قطعا انسان‌هایی از اجداد ما بوده‌اند که فارغ از شکار و فرار از مهاجمان و انگیزه‌های شغلی یا هر پدیده بیرونی دیگری، صرفا دوست داشته‌اند بدوند و می‌دویده‌اند، اما دویدن برای دویدن، پدیده دنیای مدرن است. مفاهیمی مثل دویدن ماراتن زیر ۳ ساعت، دویدن یک‌مایل زیر ۶ دقیقه و دویدن ۱۰۰ متر زیر ۱۰ ثانیه دغدغه‌ها و نگرانی‌های همین چند نسل اخیر بشر است.

دویدن اما همیشه در تاریخ بوده، هرچند با انگیزه‌ها و اهداف متفاوت. از دویدن برای شکار در دوران خیلی دور که بگذریم، در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، دویدن معانی و کارکردهای مختلف داشته است. در ژاپن، برخی راهبان آزمونی دیوانه‌وار از دویدن دارند که از پس اعصار همچنان زنده مانده است. آنها، به امید رسیدن به روشنایی، در ۱۰۰۰ روز ۱۰۰۰ ماراتن باید بدوند. آنقدر نشدنی است که گفته می‌شود در حدود ۲۰۰ سال اخیر فقط ۴۶ راهب از پس آن برآمده‌اند. اینجا دویدن، وسیله‌ای برای ارتقای روح است. در جاهای دیگر دنیا هم این ایده که انسان‌ها با تاب‌آوری غیرقابل‌باور در میزان دویدن متمایز شوند، خریدارانی داشته است. یک مورد شاخص و متمایز آن، که متأسفانه به‌دست فراموشی سپرده شده و فقط در روایت‌های مکتوب تاریخی زنده مانده، شاطری و شاطردورانی در دوران صفویه در همین اصفهان خودمان است. شاطر به‌معنای چالاک و فرز، نامی است که به برخی از توانمندترین ورزشکارانی که ایران به‌خود دیده، می‌دادند. شاطر در واقع، پیش‌قراول اسب شاهی بوده و با دویدن در پیش از شاه، اطلاع‌رسانی می‌کرده است. شاطرها همچنین بهترین پیک‌ها و نامه‌رسان‌های عصر خودشان بوده‌اند. این افراد، طبقه‌ای بانفوذ در دربار شاهی و حکام محلی در دوران صفویه بوده‌اند که ورود به طبقه آنها، کار هر کسی هم نبوده است. شاطرها به‌خاطر نزدیکی به شاه و امرا، از نفوذ بالایی هم برخوردار بوده‌اند و شاطری برای برخی، راهی مطمئن برای ترقی و پیشرفت در دستگاه دولت و حاکمان بوده است. بهترین و چالاک‌ترین افراد، تنها بعد از ماه‌ها و سال‌ها تمرین و قبولی در یک آزمون دیوانه‌وار وارد دستگاه شاطری می‌شده‌اند. بعد از مدتی تمرین، داوطلبان به اذن شاه در یک مسابقه بسیار مهم و بزرگ شرکت می‌کردند. شاطرها از میدانی در شهر شروع می‌کردند و مسافت مشخصی را تا خارج شهر می‌دویدند و نشانی که در جای مشخصی قرار داشت را از یکی از افراد شاه می‌گرفتند و آن را به محل شروع می‌آوردند. تمام این مسیر آذین‌بندی می‌شد و مردم مشتاقانه رفتن و آمدن این داوطلبان را نظاره می‌کردند و در تمام ساعات مسابقه، جشنی بزرگ در شهر برپا بود. هر داوطلب حدود ۱۲ بار این مسیر را می‌دوید و برمی‌گشت؛ یعنی در یک نفس، بیش از ۷۰ کیلومتر (برخی گفته‌اند ۷۲ کیلومتر) را می‌دوید تا در نهایت به مقام عالی شاطری برسد. در غروب، که نخستین برنده مسابقه به محل پایان نزدیک می‌شد، شور و شادی مردم خارج از وصف بود و خود شخص شاه به استقبال او می‌رفت. می‌گویند که برنده مسابقه، در آخر مسیر یکی از کودکان را هم بلند می‌کرد و روی دوش خود می‌گذاشت تا محل پایان می‌دوید تا نشان بدهد چه توانایی و تاب و تحملی دارد. با ورود کالسکه و ماشین و تلگراف در دوران بعد از صفویه، بساط شاطری هم برچیده شد. اما آزمون آنها، احتمالا برای مدتی طولانی تنها مسابقه دوی منظم در سراسر دنیا بوده است. هرچند شاطری رفته، اما اصفهانی‌ها می‌توانند این رسم و سنت و آیین را دوباره زنده کنند. حالا که دویدن برای دویدن صحبت روز است، چرا دونده‌های ایرانی، بدون چشمداشتی به جاه و جلال و شغل درباری و حکومتی، رسم شاطران دوره صفوی را دوباره زنده نکنند؟

فراغت‌نامه

خواب و خوراک تنظیمی

فرشته شیخ‌الاسلام

در ۲ فراغت‌نامه‌ای که گذشت، به ۲ مرحله مهم برنامه‌ریزی تابستانی برای کودکان و نوجوانان اشاره کردیم (تهیه لیست نیاز-خواست و مشخص کردن تعداد کلاس‌ها در روز و هفته).

امروز از زاویه دید دیگری ایام تابستان را می‌بینیم که به مرور بتوانیم نقطه نگاه جامعی به‌دست بیاوریم.

یادتان می‌آید شب‌هایی که فردا اردو داشتیم از ذوق کارهایی که قرار است انجام دهیم و آتش‌هایی که بسوزانیم خوابمان نمی‌برد! حتی برای خوراکی‌های مجاز و غیرمجاز و چه‌جوری و با کی خوردنشان هم برنامه‌ریزی ذهنی داشتیم. بچه‌ها هم قبل از فرارسیدن تعطیلات، کلی آرزو می‌چینند و پیش‌بینی می‌کنند و منتظر غول چراغ تابستان هستند تا یکی‌یکی ایده‌هایشان برآورده شود. اما در عمل اگر به حال خود واگذار شوند، صدی نود فقط به برنامه خوردن و خوابیدن خوب وفادار می‌مانند و بیرون رفتن با دوستان و گعده‌گرفتن و فیلم و سریال دیدن و کتاب خواندن و کلاس‌های هنری و ورزش قهرمانی و... تقریباً دود می‌شوند.

قبل از رسیدن به این نقطه، ما اولیا در نقش رستم‌دستان وارد شده تا با دیو تنبلی و کسالت جنگیده و او را از منزل و مغز و قلب فرزندمان رانده و سبب شویم نسیم فعالیت و سازندگی وزیدن بگیرد.

برای این شاهنامه که سرودیم باید اول از همه زمان خواب و بیداریمان را تنظیم کنیم. طبیعی است که می‌توانیم کمی دیرتر از ایام مدرسه بخوابیم و کمی دیرتر بیدار شویم؛ ولی نه جوری که شب و روزمان قاطی یا جابه‌جا شود.

مورد بعدی وقت و شکل غذاخوردن است. در بعضی خانواده‌ها پهن‌کردن سفره و دورهم بودن اهمیت کمی دارد. درحالی‌که این دورهمی خوشمزه، کارکردهای تربیتی بسیاری دارد. پدر و مادر باید بتوانند برنامه‌شان را جوری تنظیم کنند که در ساعت مشخصی صبحانه و ناهار و شام میل شود و دست‌کم یکی از این وعده‌ها را با هم بگذرانند. همچنین برای اولیا باید مهم باشد که هیچ‌یک از وعده‌های غذایی، بابت بی‌نظمی وقت خواب از دست نرود. برای کودکان و نوجوانان هر کدام از سه وعده و میان‌وعده‌ها مهم هستند و در رشد و سلامتشان تأثیر دارند. پس در گام‌های سوم و چهارم برنامه‌ریزی قرار شد آهنگ خواب و بیداری و خورد و خوراک بچه‌ها در تعطیلات، آهنگ موزون و مرتبی باشد.

باشگاه نویسندگان

یکشنبه

درباره نسل تیک‌تاک

سیدجواد رسولی
کارشناس رسانه

مدتی پیش گروه رسانه‌ای «وایس» در آمریکا گزارشی تهیه کرده بود از خانه‌های تیک‌تاک. این خانه‌ها که اغلب در ساحل غربی آمریکا و در کالیفرنیا قرار دارند، ویلاهای بزرگی هستند که در آنها گروهی از جوان‌های حدود ۱۸ تا ۲۴ ساله جمع می‌شوند، زندگی می‌کنند و ویدئو می‌سازند. این جوان‌ها که از جاهای مختلف کشور به کالیفرنیا دعوت شده‌اند، دنبال‌کنندگان زیادی در شبکه اجتماعی تیک‌تاک دارند و ویدئوهایشان میلیون‌ها بار دیده می‌شود؛ برای همین، ایده این است که آنها دور هم جمع می‌شوند و در کنار هم ویدئوهای جمعی و مشترکی را می‌سازند؛ به این ترتیب، همه طرف‌ها راضی هستند؛ مخاطبان میلیونی تیک‌تاک، آگهی‌دهنده‌ها، صاحب خانه که پروژه را مدیریت می‌کند و خود بچه‌ها که هم «کار» می‌کنند، هم خوش می‌گذرانند و هم پول زیادی گیرشان می‌آید.

نسل Z به نسلی گفته می‌شود که عموما متولدین حدود سال ۲۰۰۰ میلادی هستند؛ کسانی که امروز در ابتدای دوره جوانی‌شان هستند. به‌نظر می‌رسد که افراد متعلق به این نسل، جای خودشان را در جهان امروز، از بقیه بهتر پیدا کرده‌اند. این نسل که می‌توانیم نامشان را نسل تیک‌تاک هم بگذاریم، گاهی تا چند زبان می‌دانند، تسلط بالایی به نرم‌افزارهای جدید و کارکردن با تکنولوژی دیجیتال دارند، تا حد خوبی در تولید محتوا از زبان به شیوه نوشتاری آن عبور کرده‌اند و می‌توانند معناهای مورد نظرشان را با فرم‌های مختلف تصویری بیان کنند (گیف، میم و مش-آپ ویدئو چند نمونه از این فرم‌ها هستند) و البته که گیمر هستند و دسته‌های بازی یا حتی گوشی موبایل در دستانشان موقع بازی کردن جوری است که انگار بخشی از بدنشان است. اینهایی که نوشتم توصیف‌هایی ناقص و دور از ویژگی‌های نسل تیک‌تاک است. تیک‌تاکی‌ها مسیر خودشان را بنا نهاده‌اند تا به‌زودی نوبتشان در اداره جهان فرابرسد؛ مسیری که از دل بازی و سرخوشی و البته زمان زیاد برای تولید ویدئو و ادیت آن می‌گذرد اما آنها را پولدار می‌کند، بازار سرمایه را به‌تدریج به سمت آنها می‌کشاند و باعث می‌شود بعضی از آنها در سن ۲۰ سالگی اندوخته مالی بسیار فراتر از والدینشان داشته باشند. من و تعدادی از دوستانم در اوایل دهه ۸۰ شمسی، مجله همشهری جوان را تاسیس کردیم و شخصا این توفیق را داشتم که ۱۰ سال در سمت دبیر تحریریه و سردبیر آن حضور داشته باشم. هنوز ۲۰ سال از آن زمان نگذشته اما جهان تغییرات بزرگی کرده است. جوان‌های ۱۸ ساله روزگاری انبوه مخاطبان یک مجله هفتگی کاغذی مثل همشهری جوان را تشکیل می‌دادند. امروز اما کمتر جوانی است که دلش بخواهد مجله کاغذی بخرد که فقط این نیست. جوان‌های امروز قادرند با سرعت و مهارت و جدیت و با هوش و قوه طنز بالا، محتوا تولید کنند، مخاطب بگیرند و روی دیگران تأثیر بگذارند. نسل تیک‌تاک شاید نخستین نسلی نباشد که مناسبات بین‌نسلی سنتی را بر هم زده است اما بدون شک قدرتمندترین آنها تا امروز است. آنها ظهور کرده‌اند و دنیا را از اینی که می‌بینیم هم بیشتر تغییر خواهند داد.

یادنامه

معجزه کویر

وقتی از فرانسه برگشت، همه فکر می‌کردند ممکن است چه تغییری کرده باشد؛ یعنی فارسی را به سختی حرف می‌زند؟ باز هم می‌شود با او سر یک سفره نشست و آبگوشت خورد؟ وقتی از قطار پیاده شد، همان گیوه‌ها پایش بود. چشم‌های تیزش می‌خندید و دنبال چهره‌های آشنا می‌گشت. تا شروع کرد به خوش و بش، همه اضطراب‌ها ریخت که «ای بابا، لهجه‌اش هم که هنوز عوض نشده!» این تصویر شاید همان تعریف خودش از روشنفکر باشد؛ کسی که با مردم زندگی کرد و به زبان آنها با فوت و فن خاص خودش حرف زد.

■■■

می‌گویند اعتماد به نفس دانشجویان مسلمان با بودن دکتر رنگ گرفت؛ همان‌هایی که با هزار ترفند نمازشان را جایی می‌خواندند که کسی نبیند و آبرویشان نرود، حالا سرشان را بالا می‌گرفتند و نماز جماعت می‌خواندند. دین را جور دیگری بین جوان‌ها آورده بود. البته دوست و دشمن در حقش بی‌انصافی کردند، چون هر کسی خواست او را از آن خود کند و هیچ وقت آنطور که بود، آنطور که خودش دوست داشت و همه زندگی‌اش را برای گفتن و روشن کردن و به حرکت انداختن گذاشت، به نقد کشیده نشد. او انسان آرمان‌خواهی بود که نگاه تلخ و تنهایی خود را می‌ستود. آنطور که دوست داشت زندگی کرد و حسرت هیچ کاری را بر دلش نگذاشت؛ هر چند زندگی برای چنین کسی و کسانی که با او زندگی می‌کنند راحت نیست. اما کسانی که بر سر راه زندگی او قرار گرفتند و تأثیر خودشان را گذاشتند، شادمان و لبریزش کردند یا غمی به غم‌هایش افزودند، تعدادشان کم نیست؛ از پدر و استاد و دوست گرفته تا دشمن و مخالف سر سخت.

■■■

«در آن سال‌های اول که تازه با هم آشنا شده بودیم و هنوز پا به زندگی من نگذاشته بود، من چه بودم؟ که بودم؟ جوانی بودم پیر! جوانی بدبین، تلخ اندیش، تنها، گریزپا، سر به هوا و غرق در خیال.» علی شریعتی، پوران شریعت رضوی را در دانشگاه دید. اسم و رسمش را از پیش‌تر می‌شناخت؛ به‌خاطر برادرش که ۱۶ آذر جلوی دانشگاه شهید شده بود. پوران در آبان ۱۳۱۳ در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش، علی اکبر شریعت رضوی خادم آستان قدس و از بازاریان قدیمی مشهد بود. او و علی شریعتی ۱۹ سال با هم زندگی کردند که به قول شریعت رضوی «زندگی خانوادگی» در این ۱۹ سال بیشتر حاشیه بود تا متن. «متن دغدغه‌ها و آرمان‌های علی بود. با وجود این، همیشه قدرشناس بود و گهگاه این شعر حافظ را برایم زمزمه می‌کرد؛ تو پیک خلوت رازی و دیده بر سر راهت / به مردمی نه به فرمان، چنان بران که تو دانی.»

■■■

دوست داشت کنار مزار حضرت زینب (س) دفن شود؛ کنار کسی که «جوانمردان از رکابش جوانمردی آموختند» اما شاید فکر نمی‌کرد تقدیرش اینگونه باشد. وصیت کرده بود او را پشت تالار حسینیه ارشاد دفن کنند اما ساواک نگذاشت جسدش را به ایران بیاورند. دوستانش او را از لندن به دمشق بردند. اما موسی صدر بر او نماز خواند و در قبرستان کنار زینبیه به خاکش سپردند؛ کنار کسی که اعتراف می‌کرد حیرت‌زده‌اش می‌کند که انسان تا کجا می‌تواند برسد.